

## درخواست طلاق پس از آزادی شوهر از زندان

### مشکلات خود را ابتدای زندگی حل کنید

سارا شقاقی، روان‌شناس در این خصوص می‌گوید: گاهی اوقات یک زندگی مشترک هر قدر هم عاشقانه آغاز شود، ادامه آن امکان‌پذیر نیست. گاهی وقت‌ها زن و شوهر دیگر نمی‌توانند زیر یک سقف زندگی کنند و هر اندازه برای حل اختلافات‌شان تلاش کنند، باز هم بی‌فایده خواهد بود. در این زندگی‌ها زن و مرد به اندازه کافی از هم فاصله گرفته‌اند و به مرور زمان احساس نزدیکی و شریک بودن را از خود دور کرده‌اند. آنها دیگر مسئولیتی در زندگی مشترک خود احساس نمی‌کنند و هر لحظه که می‌گذرد از هم دورتر می‌شوند. ازدواج، پیمان و تعهدی بین زن و شوهر است و هر دو را متعهد می‌کند تا آخر عمر به هم وفادار بمانند. زوج‌ها باید این را بدانند که با آغاز زندگی مشترک، در غم و شادی‌های زندگی، شریک یکدیگر هستند. اما متأسفانه بعضی از مردان یا زنان به این تعهد پایدار نمی‌مانند و پس از مدتی منحرف می‌شوند و به همسرشان خیانت می‌کنند. خیانت تنها این نیست که مرد یا زن شریک دیگری را برای خود انتخاب کنند، وقتی آنها به تعهدات خود عمل نکنند و شریک زندگی خود را برنجانند، خیانت محسوب می‌شود. وقتی زن یا مرد در زندگی مشترک به قول‌های خود وفادار نمانند و بدون دلیل منطقی از همسر خود دور شود، خیانت کرده‌اند. بنابراین زنان و مردان باید این را بدانند اگر اختلافات یا مشکلات خود را در زندگی از همان ابتدا حل نکنند، ممکن است هیچ‌گاه نتوانند به مرور زمان از پس حل آن بربیایند. بعد از آن، دیگر راهی برای تلاش نمی‌ماند و زن یا مرد هر قدر هم بخواهند با چنگ و دندان زندگی خود را حفظ کنند، باز به بن بست می‌رسند.

من به انتظار مهرداد نشستم. به مهرداد گفتم هر قدر هم در زندان بمانی، تو را می‌بخشم و منتظرت می‌مانم. پنج سال صبر کردم و در این مدت به ملاقات مهرداد می‌رفتم. مهرداد هم در جریان بود که من در این مدت چقدر سختی کشیدم و به تنهایی زندگی‌ام را اداره کردم. اما همیشه در دلم امید داشتم که بعد از آزادی او زندگیمان از گذشته هم بهتر می‌شود. اما همه اینها خیال باطل بود. پنج سال بعد وقتی مهرداد از زندان آزاد شد، دیگر مثل گذشته‌ها با من رفتار نمی‌کرد. او نسبت به من بی‌تفاوت شده بود و مرتب آزار می‌داد. دست بزن پیدا کرده بود و کتکم می‌زد. تصور می‌کردم به خاطر زندان، اعصابش به هم ریخته باشد. ولی این رفتار ماه‌ها ادامه یافت تا این که در نهایت تصمیم گرفتم از مهرداد جدا شوم. جالب اینجاست که او هم گفت دیگر نمی‌خواهد کنار من زندگی کند. بعد از آن فهمیدم ماندن به پای چنین مردی از همان ابتدا هم اشتباه محض بود. من به خاطر عشقی که به شوهرم داشتم، او را تنها نگذاشتم ولی این مرد با من چنین رفتار کرد. برای همین دیگر نمی‌خواهم او را ببینم. در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: آقای قاضی رفتار من هیچ تغییری نکرده است. اتفاقاً برعکس، این صبا بود که بعد از آزادی من از زندان، رفتارش تغییر کرد و دیگر مثل گذشته‌ها نبود. احساس می‌کردم به خاطر این موضوع مرتب به من سرکوفت می‌زند. من هم تحمل را از دست داده‌ام. دیگر مثل گذشته‌ها نیستم. به خاطر زندان دیگر نمی‌توانم بار مسئولیت یک زندگی را بر عهده بگیرم و مرتب در جنجال و دعوا باشم. می‌خواهم تنها زندگی کنم. برای همین من هم درخواست جدایی دارم. در پایان قاضی تلاش کرد تا این زوج را از جدایی منصرف کند. ولی آنها همچنان بر تصمیم خود مصمم بودند. بنابراین رسیدگی به این پرونده به جلسه آینده موکول شد.

زن جوان آن قدر عاشق شوهرش بود که وقتی فهمید او دست به کلاهبرداری زده است، تصمیم گرفت او را ببخشد و تا آزادی‌اش از زندان منتظر بماند. این زن، به پای شوهرش نشست تا دوباره زندگی عاشقانه‌شان را آغاز کنند اما این انتظار، پایانی تلخ داشت. تا جایی که در نهایت به تشکیل یک پرونده طلاق در دادگاه خانواده انجامید.

زن جوان وقتی مقابل قاضی دادگاه خانواده تهران قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: ۱۰ سال پیش با مهرداد آشنا شدم و با هم ازدواج کردیم. او همکارم بود و به هم علاقه‌مند شدیم. در نهایت یک روز مهرداد از من خواستگاری کرد. من هم که در این مدت به او علاقه‌مند شده بودم، جواب مثبت دادم. مراسم خواستگاری تا عقد و عروسی خیلی زود و بدون هیچ مشکلی برگزار شد. در این مدت من بیشتر از همیشه عاشق مهرداد شدم، تا جایی که تصور می‌کردم پس از ازدواج با او خوشبخت‌ترین زن دنیا خواهم شد. با شروع زندگی‌مان اختلاف خاصی نداشتیم. مهرداد خیلی اهل محبت کردن نبود، ولی سعی می‌کرد زندگی خوبی را برای من فراهم کند. من هم از این وضعیت راضی بودم. چون عاشقش بودم، از چیزی شکایت نمی‌کردم. پنج سال از زندگی مشترک ما گذشت تا این که یک روز مهرداد دستگیر شد. خیلی شوکه شدم. مهرداد از طریق فروش یک خانه به چند نفر، کلاهبرداری کرده بود. باورم نمی‌شد. همه خانواده این موضوع را متوجه شدند. آبرویم رفت. ولی چون عاشق مهرداد بودم، تصمیم گرفتم او را ببخشم. می‌خواستم به پایش بمانم. خانواده‌ام خیلی سعی کردند مرا از این تصمیم منصرف کنند، ولی حریف من نشدند.

### موسسه فرهنگی - مطبوعاتی جام جم، برگزار می‌کند



**مدرسه ی تربیت منتقد، به عنوان اولین و جامع ترین مرکز تربیت تحلیل‌گران و منتقدین سینما، با شناخته شده ترین مدرسین سینما، قصد دارد، کارشناسان، منتقدان و روزنامه نگاران را پرورش دهد تا بتوانند درست فیلم ببینند و عمیق و دقیق، آن را تحلیل کنند.**  
برای ثبت نام فایلی شامل مشخصات، مهارت‌ها، سوابق و نمونه کارها (در صورت وجود) را به نشانی QR کد زیر ارسال فرمایید.  
جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام لطفاً با شماره ۰۲۱۳۳۰۰۴۱۰۷ تماس بگیرید.



برای ثبت نام اسکن کنید



### آراستگی پوشش کارمندان خود را به ما بسپارید

#### پوشاک فرم

اولین ارائه دهنده تخصصی پوشاک ادارات



آدرس فروشگاه: تقاطع خیابان ولیعصر و طالقانی، مجتمع تجاری نور تهران، طبقه سوم تجاری، شماره ۹۰۶۷

تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۲۶۰۳۵ همراه: ۰۹۱۲۷۰۱۵۱۲۲

@form1

manto\_uniform

www.form1.ir

formiran@yahoo.com